

امریکا و سه راهبرد امنیتی در خلیج فارس

منبع: فارن افرز، ژوئیه - اوت ۲۰۰۳ (تیر - مرداد ۱۳۸۲) نویسنده: کنت ام بولاک

آیا بار دیگر نقض مقررات؟

وقتی در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) انگلستان در مقابل امنیت "شرق سوئز" از خودش رفع مسئولیت کرد و امریکا را تنها و آزاد گذاشت تا مسئولیت هر چه که از مستعمرات باقی مانده را به عهده بگیرد، مهم‌ترین چیزی که امریکا از انگلستان به ارث برد، تضمین "ثبات و امنیت منطقه راهبردی و حیاتی خلیج فارس" بود؛ که امریکا برای رسیدن به این هدف در طول تمام این سال‌ها به شیوه‌های مختلفی متوسل شده است:

۱- اتکا به دو ستون یا دو رکن ایران و عربستان در طول دهه ۱۹۷۰.

۲- متمایل شدن به عراق طی دهه ۱۹۸۰.

۳- پیگیری خط مشی مهار دوجانبه در مقابل عراق و ایران در طول دهه ۱۹۹۰.

واضح است که هیچ کدام از این شیوه‌ها چندان مؤثر نبود؛ در نتیجه امریکا مجبور شده است که در طول ۱۶ سال گذشته سه بار علیه مخاطرات منطقه مستقیماً دخالت کند.

بار اول در سال‌های ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) و ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) و بار دوم در سال ۱۹۹۱ (۱۳۶۹) در امور عراق و بار سوم هم بهار ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) باز هم در امور عراق...

با توجه به این که پیروزی همه جانبه "نظامی" امریکا و انگلیس در عملیات مشترک "دخالت در عراق" راه را برای آن که امریکا تلاش کند چارچوب پایدارتری را برای امنیت خلیج فارس تثبیت کند، هموار کرده است، اما مسائل امنیتی خلیج فارس در حال حاضر از چند جهت احتمال دارد با چالش‌های بیشتری مواجه شود.

در گذشته خنثی کردن خطر نیروی دریایی ایران که کشتیرانی در خلیج فارس را طی دهه هشتاد تهدید می‌کرد آسان بود. همچنین دفع خطر نیروی هوایی و نیروی زمینی عراق تحت حکومت صدام هم آسان بود. اما حالا خطراتی که ایالات متحده و هم‌پیمانانش در آینده با آنها مواجه خواهند شد، بعید است که مثل مخاطرات ذکر شده ساده و متمایز باشند. به همین خاطر دولت بوش باید به فکر باشد که چه طور با مخاطرات مقابله کند و اثر آنها را خنثی نماید.

مسئله نفت، معادلات را به هم می‌ریزد

علت این که امریکا می‌خواهد نفت خلیج فارس در درجه اول "زیاد" در درجه دوم "نسبتاً ارزان قیمت" و در درجه سوم هم "وقفه‌ای در آن رخ ندهد." صرفاً آن است که اقتصاد جهانی که در طول پنجاه سال گذشته به وجود آمده است شالوده‌اش نفت ارزان قیمت و سرشار است و اگر این شالوده حذف شود، اقتصاد جهان فرو خواهد پاشید و گر نه مصالح امریکا به "مقدار نفتی" که خود امریکا از منطقه خلیج فارس یا مناطق دیگر وارد می‌کند بستگی ندارد.

در حال حاضر خلیج فارس تقریباً ۲۵ درصد تولید نفت جهان را به عهده دارد که تقریباً ۱۵ درصد آن سهم عربستان است؛ و انتظار می‌رود این درصد در آینده بیشتر هم بشود. عربستان اولاً بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان، ثانیاً دارنده بزرگ‌ترین ذخایر نفت دنیا و ثالثاً دارای مقام اول در "اضافه ظرفیت تولیدی" نفت است که از این اضافه ظرفیت در راه تثبیت و کنترل بهای نفت [سیاست‌های نفتی] بهره‌برداری می‌کند و به همین منظور تولید نفت خودش را به اقتضای زمان افزایش داده یا کاهش می‌دهد.

به همین دلیل اهمیت تولید نفت عربستان و اهمیت ظرفیت اضافی آن کشور در امر کمیّت تولید است که فقدان ناگهانی شبکه نفت عربستان، جهان را فلج خواهد کرد و احتمالاً باعث سیر نزولی فعالیت‌های اقتصادی جهان خواهد شد که لاقبل به اندازه رکود بزرگ در طول دهه ۱۹۳۰ مخرب خواهد بود. اگر قرار باشد تولید نفت عربستان سعودی ناپدید شود، یعنی آن را از محاسبات خود حذف کنیم، بهای نفت کلاً با سرعتی زیاد سیر صعودی پیدا می‌کند و از سقفی که برای آن پیش‌بینی شده است هم بالاتر خواهد رفت و اقتصاد امریکا را به موازات اقتصاد سایر کشورها نابود خواهد کرد. بنابراین امریکا صرفاً نگران حفظ جریان نفت از خلیج فارس به خارج از آن نیست،

کنت ام بولاک، رئیس بخش پژوهشی مرکز "آسان" برای سیاست خاور میانه در مؤسسه بروکینگز می‌باشد. او از سال ۱۹۹۵ تا سال ۱۹۹۶ و همچنین از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۱، به عنوان رئیس بخش امور خلیج فارس [فارس] در شورای امنیت ملی امریکا خدمت کرده است. خلاصه و جوهر این مقاله راهبردی کنت ام بولاک از نظر خوانندگان می‌گذرد.

راهبرد "مراقبت از دور" چیست؟
این که آمریکا رد پای نظامی اش را در منطقه در حد چشمگیری کاهش بدهد

راهبرد سوم عبارت است از این که آمریکا یک منطقه بی طرف امنیتی برای خلیج فارس ایجاد کند و برای رسیدن به آن از پا ننشیند

بلکه آمریکا در جلوگیری از این که هر کشور بالقوه متخاصمی کنترل منطقه را در دست بگیرد (و بر آن مسلط شود) و منابع نفتی آن را تحت کنترل خود درآورد و از این تسلط خود بر منطقه در جهت انباشت قدرتی عظیم یا در جهت باج خواهی از کشورهای دنیا بهره برداری کند (ذینفع است. از طرف دیگر فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ثابت کرده است که آمریکا به سرکوب قطعی تروریست های منطقه خلیج فارس هم علاقه مند است.

تهدید سه گانه

سه مسئله عمده و مهمی که احتمال دارد امنیت خلیج [فارس] را طی سال های آینده به طرز سرزنش باری به خطر بیندازند، عبارتند از:

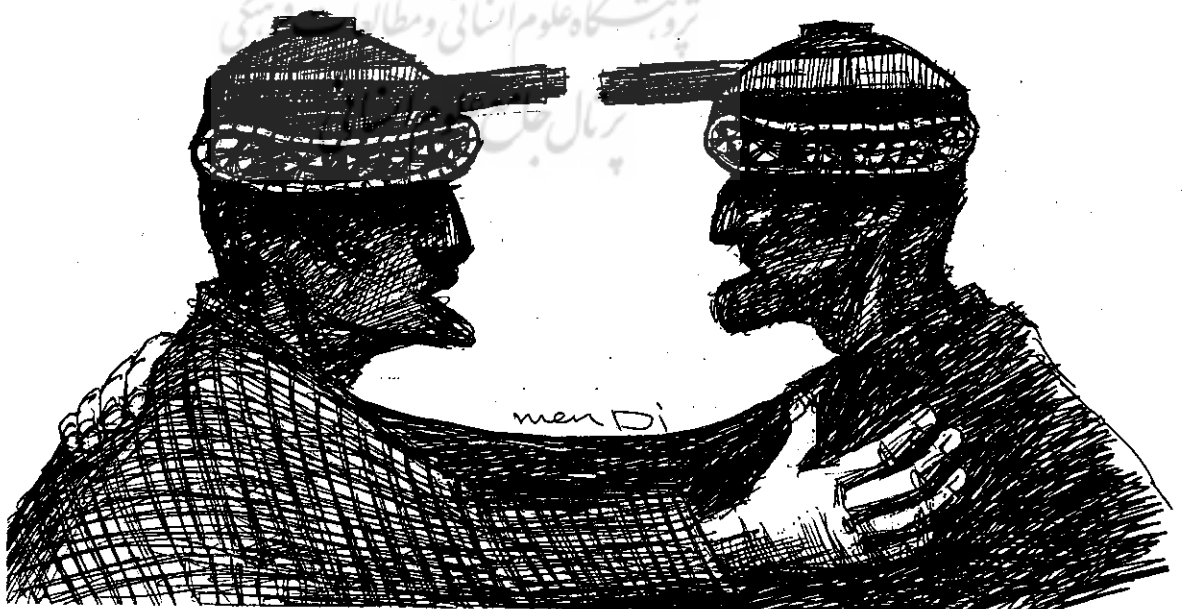
۱- معضل امنیتی عراق

۲- برنامه تسلیحات هسته ای ایران

۳- ناآرامی های بالقوه داخلی در کشورهای عضو شورای همکاری های خلیج فارس یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی.

۱- معضل امنیتی عراق: اگر عراق، با هر نظام حکومتی ای که پیدا کند، آن قدر قوی بشود که بتواند تعادل ایران را برهم زده و آن را مهار کند، حتماً قدرت و توانایی لازم برای پیروزی و برتری بر کویت و عربستان و زیردست گرداندن آنها را هم خواهد داشت. عراق بعد از صدام - مثل آلمان و ژاپن بعد از جنگ - از داشتن سلاح های کشتار جمعی محروم خواهد شد، اما همین عراق ناچار است راهی برای محافظت از خودش و یک تضمین واقعی و معتبر برای امنیت خارجی خود در منطقه به دست بیاورد. به هر حال عراق باید نیرومند نگاه داشته شود، اما نه بیش از حد.

۲- برنامه تسلیحات هسته ای ایران: طبق آخرین اطلاعات برنامه هسته ای ایران وارد مرحله نیرو و سرعت گرفتن بیش از حد عادی شده است. معلوم نیست که در ایران اصلاح طلبان پیروز شوند یا این که قبل از سقوط کامل محافظه کاران در ایران، ایران به سلاح های هسته ای دست پیدا کند یا نه؟ پس تنها راه این است که فرض کنیم ایران در همین شرایط فعلی یعنی حکومت محافظه کاران به سلاح های هسته ای دسترسی پیدا خواهد کرد. پس آمریکا باید خود را برای چنین احتمالی آماده کند، که در این صورت محاسبات استراتژیک ایران ممکن است تغییر پیدا کند. بعید نیست که در این صورت ایران با جسارتی بیشتر به یک سیاست خارجی ستیزه جویانه متوسل شود. آمریکا باید آماده باشد و تدابیر لازم را با فرض بر این که بدترین حالت یعنی دستیابی ایران فعلی به سلاح اتمی پیش خواهد آمد، در نظر بگیرد و برای مقابله با این اوضاع، سناریوی لازم را طراحی کند. ایران باید در بن بست قرار بگیرد و عرصه بر آن کشور تنگ شود و در همان حال تحت فشار قرار بگیرد تا اجباراً در مسیر فضای



باز سیاسی و اجتماعی قدم بردارد.

۳- ناآرامی‌های بالقوه داخلی در کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی: منشأ تروریسم و بی‌ثباتی داخلی در منطقه خلیج فارس، رکود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای عرب منطقه است. تعداد زیادی از اعراب بیکارند و علت آن عجز و ناتوانی مطلق نظام اقتصادی آنهاست. بیشتر آنها احساس می‌کنند که تحت حاکمیت دولت‌های مستبد و سرکوبگر خود از هر اختیار و قدرتی محروم‌اند و همین مسئله باعث سرافکنندگی آنهاست. اگر اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی در کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس به اجرا در نیاید، انقلاب یا جنگی داخلی در این کشورها به احتمال زیاد به وجود خواهد آمد و آمریکا را با چالش‌های بسیار قوی و مهارناشدنی روبه‌رو می‌کند. بهترین راه برای آن که آمریکا بتواند از بروز و ظهور تروریسم و خطر بی‌ثباتی داخلی در عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس جلوگیری کند، آن است که آمریکا از حضور نظامی خودش در منطقه کم کند و آن را به کمترین حد ممکن برساند و یا حتی تمام نیروهایش را از آنجا بازگرداند. حضور افراد ارتش آمریکا در منطقه بر ادعای تبلیغاتی تروریست‌ها که حاکی است آمریکا می‌خواهد از فرمانروایان ظالم و جبار و منفور محلی حمایت کند و خاورمیانه را تحت کنترل خودش درآورد، دامن می‌زند. حضور نظامی آمریکا مدام این نکته را یادآوری می‌کند که عقاب و بازماندگان امپراتوری‌های بزرگ اسلامی دیگر نمی‌توانند از خود دفاع کنند و مجبورند جوابگو و تحت سیطره قدرت‌های کافر باشند. راه حل این است که دولت‌های حاکم بر کشورهای عضو خلیج فارس فضایی برای تنفس بیابند تا بتوانند اصلاحاتی در خود به انجام برسانند، اما باز هم باید از گزند دشمنان خارجی و داخلی خود در امان باشند.

برقراری موازنه میان این تهدیدهای سه‌گانه و خطرات و مصالح و علایق گوناگون بسیار دشوار و سخت خواهد بود.

راهبرد اول؛ 'مراقبت از دور'

محافظة کارانه‌ترین رویکرد در قبال امنیت خلیج فارس بازگشت به راهبرد اولیه آمریکا بر مبنای ایجاد موازنه در آب‌های ساحلی خواهد بود، هر چند این بازگشت در عین حال خطر پدید آمدن دوباره همان معضلاتی را که باعث شد این راهبرد در دور اول آزمایش خود شکست بخورد را به بار خواهد آورد. اگر ایران به سلاح اتمی دست پیدا کند، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ایران سازگاری خواهند کرد و ممکن است قدرت‌های خارجی مثل چین و روسیه بشوند که از آب‌های گل‌آلود خلیج فارس ماهیگیری کنند. به هر حال از این رویکرد یعنی 'مراقبت از دور' ممکن است این بار کلاً بهتر از دفعات قبل مؤثر واقع شود.

راهبرد 'مراقبت از دور' چیست؟

این که آمریکا رد پای نظامی‌اش را در منطقه در حد چشمگیری کاهش بدهد، فقط نیروی هوایی‌اش را در العدید قطر و ناوگان پنجم‌اش را در بحرین و بعضی تجهیزات از پیش استقرار یافته خود را در کویت (در صورتی که این کشورهای میزبان از چنین میهمانانی معذب نباشند) حفظ کند و در عراق هم یک پایگاه هوایی و چند پاسگاه زمینی خود را نگاه داشته و در سطح سیاسی، روابط غیررسمی خود را با کشورهای عضو خلیج فارس تقویت کند، عراق جدید هم احتمالاً به صف آنها خواهد پیوست و ایران همچنان مهار خواهد شد. از طرف دیگر، این واقعیت محض که کشورهای خلیج فارس تا این حد به این راهبرد علاقه‌مند شده‌اند، باعث خواهد شد که برنامه‌ریزان آمریکا بتوانند مدتی استراحت کنند. اما به استثنای کویت - بعد از تجاوز عراق - همه کشورهای عضو خلیج نشان داده‌اند اراده‌ای برای حل مسائل خود ندارند. بیشتر مسائل خود را نادیده می‌گیرند تا با آنها رودررو شوند. به همان اندازه که کاهش حضور نظامی آمریکا ممکن است به آنها فرصتی برای اصلاحات بدهد، به همان اندازه هم ممکن است این کشورها تمام درد خود را حضور نظامی آمریکا در منطقه بدانند و با کاهش حضور آمریکا فکر کنند دیگر هیچ مشکلی ندارند و اصلاحات داخلی ضرورتی ندارد.

راهبرد دوم؛ 'سازمان ناتوی خاورمیانه'

دومین رویکرد در قبال امنیت بخشیدن به حوزه خلیج فارس عبارت است از ایجاد یک اتحادیه دفاعی جدید منطقه‌ای، از آن نوع که طی دوران جنگ سرد در اروپا مؤثر واقع شده بود. هدف آن است که آمریکا یک اتحادیه دفاعی صوری را همراه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دولتی جدید در عراق تشکیل بدهد و

علت این که آمریکا می‌خواهد نفت خلیج فارس در درجه اول زیاد، در درجه دوم نسبتاً ارزان قیمت و در درجه سوم هم 'وقفه‌ای در آن رخ ندهد' صرفاً آن است که اقتصاد جهانی که در طول پنجاه سال گذشته به وجود آمده است شالوده‌اش نشت ارزان قیمت و سرشار است و اگر این شالوده حذف شود، اقتصاد جهان فرو خواهد پاشید و گرنه مصالح آمریکا به 'مقدار نفتی' که خود آمریکا از منطقه خلیج فارس یا مناطق دیگر وارد می‌کند بستگی ندارد. ایجاد یک منطقه‌ای طرف یا مشترک امنیتی باعث می‌شود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و عراق و ایران گرد هم جمع شوند.

**دعوت از ایران برای
مشارکت در بحث و
گفت و گو درباره
معضلات امنیتی در
منطقه خلیج
[فارس] باعث خواهد
شد تهران حس کند از
احترام لازمی که از
واشنگتن می خواسته
بهره مند شده است**

**با این همه یک قلمرو
بی طرف برای تحقق
امنیت منطقه، بهترین
چشم انداز ایجاد یک
حوزه امن و باثبات را
برای خلیج فارس ارائه
خواهد داد، مشروط
بر آن که بتوان آن را به
نحوی به کار انداخت**

**پرداختن به هر سه
راهبرد، شاید
در نهایت فرایندی را
باعث شوند که راه برای
آن که آمریکا بدون
حضور در
خلیج فارس از
مسافتی دور مراقب
اوضاع منطقه باشد
هموار گرداند و این
تحولی است که همه
طرف های ذیربط از آن
استقبال خواهند کرد**

هدف آن است که امریکایی ها درون منطقه، ایرانی ها بیرون از آن و عراقی ها هم پایین (یعنی به عبارتی نقش بر زمین) نگاه داشته شوند. یک تعهد دفاعی صوری، بهترین راه برای حفظ تعهد پایدار امریکا و پیوند دادن آن به امنیت منطقه خواهد بود. به هر حال رویکرد راهبرد دوم یعنی ایجاد یک اتحادیه دفاعی منطقه ای در خلیج فارس هم عیوب خاص خود را دارد. ممکن است کشورهای عضو خلیج فارس مایل به چنین پیمانی نباشند و بترسند که با این پیمان به نوکر صفتی و چاپلوسی و کرنش در برابر استعمار متهم شوند. حتی یک دولت طرفدار در عراق هم ممکن است چنین احساسی داشته باشد و این اتحادیه که بر چنین نظمی استوار باشد، از کجا معلوم که بتواند خطر بی ثباتی داخلی در شورای همکاری خلیج فارس را دفع کند؟ به خاطر ضعف نیروهای مسلح اعضای چنین اتحادیه ای، اگر تهران تصمیم بگیرد که سیاستی تهاجمی تر اتخاذ کند، اتحادیه مزبور به احتمال قوی تر تلاش می کند خود را از درون تضعیف کند، نه از بیرون و به کمک حملات مستقیم.

راهبرد سوم؛ "سرزمین تحت الحمايه مشترک چند حکومت در خلیج فارس و امنیت آن"

اگر بازگشت به روش اول یعنی "مراقبت از راه دور" و یا روش دوم یعنی "ایجاد اتحادیه برای مقابله با بی ثباتی داخلی خلیج فارس" کافی نباشد، راه سوم هم هست که دورنمایی وسوسه انگیز و حسرت بار برای فیصله دادن همزمان این دو مسئله ارائه می کند. راهبرد سوم عبارت است از این که امریکا یک منطقه بی طرف امنیتی برای خلیج فارس ایجاد کند و برای رسیدن به آن از پا ننشیند. این منطقه که مشترکاً توسط نیروهای ذیربط اداره شده و همه آنها بر منطقه نظارت خواهند داشت، باید از روی تجربیات اروپا در پایان عصر جنگ سرد در زمینه کنترل تسلیحاتی الگو برداری شود. ایجاد یک منطقه بی طرف یا مشترک امنیتی باعث می شود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و عراق و ایران گرد هم جمع شوند. هدف نهایی این است که در تبادل نظرهای پیشرفت های حاصل شود که در نهایت به انعقاد قراردادهای کنترل تسلیحاتی منجر شود. در این راهبرد سوم جارو و جنجال و غوغا برای جلوگیری از تولید سلاح های هسته ای نیست و روابط نظامی بین امریکا و کشورهای عضو خلیج [فارس] ممکن است به این شکل به مذاق سکنه خلیج [فارس] خوشایندتر باشد. دعوت از ایران برای مشارکت در بحث و گفت و گو درباره معضلات امنیتی در منطقه خلیج [فارس] باعث خواهد شد تهران حس کند از احترام لازمی که از واشنگتن می خواسته بهره مند شده است. حتی اگر ایران سرسختی نشان بدهد، فاجعه ای بار نمی آید، چرا که با این کار در سطح بین المللی و داخلی در انزوا قرار می گیرد. به طور کلی چنین چیزی راه را برای امریکا هموار می کند تا با راحتی بیشتری از حمایت بین المللی از تحریم های سخت تر و سایر اشکال برای اعمال فشار استفاده کند. اما معضل واقعی در ارتباط با این رویکرد آن است که ایجاد یک منطقه بی طرف یا مشترک امنیتی در منطقه، ممکن است قابل تحقق یافتن نباشد. آوردن اسراییل به چنین نظامی، معضلات و منازعات بی پایان بر سر روند صلح اعراب و اسراییل و خاورمیانه را بیشتر و بیشتر خواهد کرد. با این همه یک قلمرو بی طرف برای تحقق امنیت منطقه، بهترین چشم انداز ایجاد یک حوزه امن و باثبات را برای خلیج فارس ارائه خواهد داد، مشروط بر آن که بتوان آن را به نحوی به کار انداخت. اما کار انداختن آن اگر ده ها سال طول نکشد، لااقل سال های پی در پی زیادی طول می کشد. با همه این اوصاف، ایجاد یک حوزه مشترک و بی طرف نباید تنها راه و تنها نقطه تمرکز تلاش های امریکا را برای تدوین یک طرح و نقشه جدید امنیتی در منطقه تشکیل بدهد؛ چرا که به راه حل های بهتری در مدت زمان کوتاهی نیاز است. در واقع سه الگویی که گفته شد، متقابلاً همدیگر را خنثی نمی کنند و شاید بتوان آنها را به منزله آخرین گام ها در مسیر یک فرایند جاری به حساب آورد؛ یعنی پرداختن به هر سه راهبرد، شاید در نهایت فرایندی را باعث شود که راه برای آن که امریکا بدون حضور در خلیج فارس از مسافتی دور مراقب اوضاع منطقه باشد هموار گرداند و این تحوли است که همه طرف های ذیربط از آن استقبال خواهند کرد.

